

مناقشات منطقه شاخ آفریقا، ماهیت و ریشه‌ها

زهرا پیشگاهی فرد (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران)

Souror1334@gmail.com

ریحانه عالم (کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، نویسنده مسؤل)

Alam.geo2000@gmail.com

چکیده

مناقشه یا منازعه به عنوان پدیده‌ای که منعکس کننده کنش و واکنش ملت‌ها، دولت‌ها، گروه‌های اجتماعی و افراد بر سر منافع، ارزش‌ها و امیال می‌باشند، تجلی ترکیب سه اصل جغرافیا، سیاست و قدرت است. مطالعه ژئوپلیتیک مستلزم بررسی سرزمین، قدرت و کشمکش میان گروه‌ها، ملت‌ها و کشورهاست. شدت منازعات در نقاط مختلف جهان بسته به میزان اهمیت استراتژیک هر منطقه متغیر است. با این حال، همه مناطق ژئوپلیتیک جهان کم و بیش منازعه و کشمکش را تجربه کرده‌اند. برخی مناطق جهان به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیکی که برای امنیت جهانی دارند، مورد توجه ویژه هستند و ایجاد ناامنی در آن‌ها به سرعت به خارج از منطقه گسترش می‌یابد و چه بسا امنیت جهانی را با خطر مواجه می‌سازد. آشکار است که درگیری و منازعه در این مناطق تفاوت بسیاری با مناطقی دارد که درجه پایین تری از اهمیت را دارند. منطقه شاخ آفریقا، به عنوان یکی از مناطق استراتژیک جهان، جزء پر مناقشه ترین مناطق نیز به شمار می‌آید. درگیری بین اریتره و اتیوپی، جنگ داخلی در سومالی، تجزیه طلبی و عدم ثبات سیاسی در سودان، درگیری‌های مذهبی بین مسیحیان و مسلمانان و همین‌طور مناقشه بین اعراب و آفریقایی‌ها و... نمونه‌هایی از این مناقشات هستند. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است، به دنبال شناخت ماهیت و ابعاد مختلف مناقشات در این منطقه و ریشه‌یابی علل شکل‌گیری این مناقشات هستیم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، ریشه و منبع مناقشات در این منطقه متعدد است اما در عین حال به دو بخش ریشه‌های داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. استعمار، بی‌ثباتی سیاسی، اختلافات ارضی و مرزی، فقر و سطح پایین توسعه اقتصادی، دخالت و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، کارشکنی و دخالت اسرائیل، عدم کارآمدی نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و... از موارد شکل‌دهنده به این مناقشات است.

کلیدواژه‌ها: مناقشات، منطقه شاخ آفریقا، ماهیت، ریشه‌یابی.

۱- مقدمه

منازعات چون معمولاً با دسترسی به منافع اقتصادی و حتی منافع استراتژیک مرتبط هستند، ثبات سیاسی و اقتصادی را در گستره‌ی وسیعی متأثر می‌سازند و پیامدهای مختلفی از خود بر جای می‌گذارند و از این جنبه نیز در ثبات منطقه‌ای موثر می‌باشند.

منازعات معمولاً در چهار سطح قابل تمایز و تشخیص می‌باشند. به عبارتی از نظر مقیاس جغرافیایی، جنگ‌ها به چهار نوع تقسیم می‌شوند:

۱- سطح داخلی و محلی: جنگ‌هایی هستند که در داخل کشورها رخ می‌دهند و خود نیز به دو نوع تقسیم می‌شوند. جنگ بین گروه‌های ملی و قومی و اجتماعی یا به عبارتی جنگ فرقه‌ای و داخلی و نیز جنگ بین گروه‌های ملی معارض یا جدایی طلب

۲- سطح ملی و دو جانبه: جنگ‌هایی هستند که بین دو کشور رخ می‌دهد

۳- جنگ‌های چندجانبه و منطقه‌ای: جنگ‌هایی هستند که چند دولت در آن مشارکت دارند.

۴- جنگ‌های چند جانبه بین المللی و جهانی: این جنگ‌ها با حضور تعداد زیادی از کشورها و در قلمرو کره زمین انجام می‌پذیرد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۴۱).

منطقه شاخ آفریقا به نسبت میزان وسعت و همچنین در مقایسه با دیگر مناطق قاره آفریقا، مناقشات و بحران‌های سیاسی و امنیتی زیادی را در خود جای داده است که می‌توان به بحران‌های داخلی این کشورها نظیر سودان (بحران جنوب و بحران دارفور)، سومالی (درگیری‌ها از سال ۱۹۹۱ پس از سقوط حکومت زیاد باره تاکنون) و تنش‌های مرزی این کشورها با یکدیگر (اتیوپی و اریتره، اریتره و جیبوتی، سومالی و اتیوپی و...) اشاره کرد که گاه به درگیری‌های نظامی بین این کشورها منجر شده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴۱). مناقشات در منطقه شاخ آفریقا تنها به منازعات بین کشورهای این منطقه محدود نمی‌شود، در واقع فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دوره‌ای طولانی را که در آن منازعه‌ای بین‌المللی بر نظام جهانی حاکم بود، پایان داد و به جای آن، منازعات داخلی، منازعات قومی و منازعه بر سر تجزیه‌طلبی و قدرت در داخل کشورها به منازعات معمول دهه ۱۹۹۰ تبدیل شد.

پژوهش حاضر در پی شناسایی ماهیت مناقشات منطقه شاخ آفریقا و چگونگی روند شکل‌گیری این مناقشات با توجه به عوامل شکل دهنده آن‌ها می‌باشد.

۲- روش تحقیق

در این تحقیق که تجزیه و تحلیل یافته‌ها با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، در فضای واقعی و مجازی (ایترنتی) می‌باشد.

۳- مبانی نظری

منزعه یا مناقشه یکی از جنبه‌های گریزناپذیر جوامع بشری است که بیانگر ناهماهنگی منافع، ارزش‌ها و ادعاهایی است که همراه دگرگونی‌های متفاوت با وضع موجود، به عنوان شکلی جدید در روابط سیاسی به وجود می‌آید (صباغیان، ۱۳۷۶: ۲۳)؛ (فریدی عراقی، ۱۳۶۹: ۸). به بیان دیگر می‌توان گفت، مناقشه پدیده‌ای تاریخی در جوامع بشری است که از چگونگی و تعامل انگیزه‌های مختلف میان افراد، گروه‌ها و به طور عمده از تقسیم منافع، ارزش‌ها و یا ایده‌ها سرچشمه و نشأت می‌گیرد. با پیچیده‌تر شدن شکل جوامع و شکل‌گیری نظام وستفالیایی دولت - ملت، مناقشات اشکال متنوع و گامض‌تری به خود گرفته و گسترش موضوعات اختلاف‌برانگیز در روابط میان دولت‌ها، مناقشات بین‌المللی را به یک موضوع مهم در روابط دیپلماسی تبدیل کرده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۳). در سال‌های اخیر تعداد جنگ‌های کلاسیک بین دولت‌ها کاهش یافته، ولی بر تعداد ستیزهای درون‌حکومتی به ویژه در کشورهای جهان سوم افزایش یافته است. یکی از علل توجه و اهتمام ویژه جامعه بین‌الملل به این نوع منازعات، به خطر افتادن صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ناشی از گسترش و تعمیق منازعات و جنگ‌های داخلی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۲: ۲۴).

شدت منازعات در نقاط مختلف جهان بسته به میزان اهمیت استراتژیک هر منطقه متغیر است. با این حال، همه مناطق ژئوپلیتیک جهان کم و بیش منازعه و کشمکش را تجربه کرده‌اند. برخی مناطق جهان به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیکی که برای امنیت جهانی دارند، مورد توجه ویژه هستند و ایجاد ناامنی

در آن‌ها به سرعت به خارج از منطقه گسترش می‌یابد و چه بسا امنیت جهانی را با خطر مواجه می‌سازد. آشکار است که درگیری و منازعه در این مناطق تفاوت بسیاری با مناطقی دارد که درجه پایین‌تری از اهمیت را دارند (مجتهدزاده و ربیعی، ۱۳۸۸: ۴).

چند طریق برای تبدیل منازعات داخلی به منازعات وسیع بین‌المللی وجود دارد:

- درگیری‌ها، به سایر کشورهای منطقه سرایت کند و یا سیل پناهندگان ثبات منطقه را بر هم زند که تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود.
- کشورهای خارجی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به واسطه حمایت‌هایی از قبیل تأمین جنگ‌افزار، آموزش نیروها و کمک‌های مالی به این درگیری‌ها وارد شوند.
- بازیگران محلی از قبیل سازمان‌های شورشی، شبه نظامی‌ها و جنگ سالارها به واسطه ارتباط با آوارگان و یا افراد هم‌نژاد که توسط مرزهای بین‌المللی جدا شده‌اند، کمک‌های مالی و سیاسی دریافت کنند.
- جوامع بین‌المللی تصمیم بگیرند که نیروهای حافظ صلح بفرستند تا به صورت فعالانه منافی را در جنگ به دست آورند (جکسون، ۲۰۰۲: ۳۰).

۴- خصوصیات منطقه شاخ آفریقا

منطقه شاخ آفریقا از نظر موقعیت خاص جغرافیایی، یکی از مهم‌ترین مناطق ژئواستراتژیکی در جهان به شمار می‌آید. این اهمیت ناشی از برخورداری منطقه از پارامترهای مهمی نظیر احاطه بر دریای سرخ و تنگه باب المندب (به عنوان گلوگاه ارتباطی اقیانوس هند به دریای مدیترانه و قاره اروپا) دروازه ورود آسیا و خاورمیانه به آفریقا و گسترش فرهنگ اسلامی - آفریقایی در آفریقای زیر صحراست. شاخ آفریقا نام قلمرو جغرافیایی ناهمگونی است که در آن از اقلیم‌های متفاوت و پستی و بلندی‌های گوناگون تا مردمی وابسته به فرهنگ‌ها و ادیان متفاوت مسلمان، مسیحی، یهودی و حتی آنیمیست، موزاییکی را به وجود آورده‌اند که فقط از منظر سیاسی و استراتژیک از وحدت برخوردارند (امیر احمدیان، ۱۳۸۱: ۴۰). این منطقه که شرقی‌ترین منطقه قاره آفریقا است و جمعیتی

نزدیک به ۱۵۰ میلیون نفر را در برمی گیرد، شامل کشورهای سومالی، سودان، اتیوپی، اریتره و جیبوتی است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۶: ۴۸۲) و از پر مناقشه ترین مناطق دنیا به شمار می رود. (شکل ۱)

شکل ۱: منطقه شاخ آفریقا



در ادامه هر کدام از پنج کشور منطقه شاخ آفریقا از لحاظ ماهیت و روند مناقشات مورد بررسی قرار می گیرند و سپس به ریشه یابی این مناقشات تحت علل مختلف داخلی و خارجی می پردازیم.

سودان

کشور سودان با داشتن جایگاهی مهم و استراتژیک در قاره آفریقا و جهان اسلام، به عنوان نهمین کشور از نظر مساحت در جهان، به اندازه یک چهارم قاره اروپا وسعت دارد. این کشور سال‌هاست که به علل مختلف دچار بحران‌های داخلی از جمله بحران جنوب سودان و دارفور است. سودان در سال ۱۹۵۶م استقلال خود را از انگلیس به دست آورد و به استثنای دوره ده ساله بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۳ م، دستخوش ناآرامی سیاسی و جنگ داخلی است. طولانی‌ترین این جنگ‌ها، جنگ با شورشیان جنوب کشور بوده که ۲۱ سال طول کشید. با شکل‌گیری بحران در منطقه دارفور که دومین بحران بزرگ این کشور بعد از جنوب سودان است، واکنش افکار عمومی و مجامع بین‌المللی، شرایط سختی برای این کشور ایجاد کرد.

سودان در گذشته از نظر منابع کشوری غنی نبود، اما اکنون کشف منابع نفت و گاز این کشور را در کانون توجه قدرت‌های بزرگ قرار داده است. فروپاشی این کشور تا زمانی که بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی اش - با توجه به عظمت این سرزمین، فقر و یا نبود شبکه‌های حمل و نقل - دشوار بود، برای امپریالیسم در درجه دوم اهمیت قرار داشت، اما از زمانی که این ثروت‌ها و در درجه نخست نفت آن، نویدبخش و قابل استفاده شد، توجه استعمارگران به این کشور بیشتر شده است (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

الف) بحران جنوب

در تاریخ سیاسی سودان و پس از خروج نیروهای انگلیسی، جنوبی‌ها خواستار نوعی خودمختاری از دولت تازه تأسیس شدند. دولت جدید سودان که در آن زمان گرفتار مسائل و مشکلات داخلی فراوانی بود، توانایی رسیدگی و حل و فصل این اختلافات را نداشت. در ماه اوت ۱۹۵۵ برخی از اعضای جنوبی ارتش سودان با این ادعا که «اسماعیل الازهری»، رئیس جمهور سودان، قادر به تأمین خواسته‌های مردم و به‌خصوص جنوبی‌ها نیست، خواستار جدایی جنوب کشور شدند.

پس از بر سر کار آمدن ابراهیم عبود در سال ۱۹۵۸، شورشیان جنوب به شدت سرکوب شدند و آرامش به این منطقه بازگشت؛ اما دیری نگذشت که احزابی چون «سانو»^۱ و «جنبش انانیا»^۲ با صدور بیانیه‌هایی موجودیت خود را اعلام و اقدام به عملیات مسلحانه علیه منافع سودان در جنوب کردند.

غرب و به ویژه آمریکا از طریق سازمان ایگاد^۳ وارد مناقشات شده و بر اثر فشار آن‌ها، دولت مرکزی و جنبش مردمی آزادی سودان، توافقنامه‌ای موسوم به «نیواشا» که شامل حق تعیین سرنوشت جنوب تا سال ۲۰۱۱ بود را به امضا رساندند. البته شرایط جغرافیایی و اقدامات دولت مرکزی نیز در تشدید این جدایی تأثیرگذار بوده است. با اینکه تقریباً تمام کشور سودان جزو حوضه رود نیل محسوب می‌شود، اما بین ملکان و جوبا در شمال و جنوب این کشور، یک صحرای باتلاقی به نام ساد جدایی ایجاد کرده و برقراری ارتباط را مشکل ساخته است. استعمار انگلیس با برخورد جداگانه با این مناطق، این شکاف را عمیق‌تر کرده بود. بعد از استقلال نیز دولت مرکزی بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها را در شمال متمرکز کرد و این امر به اختلافات دامن زد. به عبارت دیگر، پیش از آن‌که مرزهای شمال و جنوب از یکدیگر جدا شود، سودان از لحاظ اجتماعی دچار تفرقه و تشتت شده بود (معرفی، ۱۳۹۰: ۱۲). در نهایت و پس از حدود دو دهه درگیری و جنگ داخلی، جنوبی‌ها در ۹ ژانویه ۲۰۱۱ در رفراندوم تعیین سرنوشت شرکت کردند و رأی به تشکیل کشور جدید سودان جنوبی دادند. جدایی منطقه جنوب که حدود ۶۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد، بیش از ۸۰ درصد منابع نفت و معادن زیر زمینی سودان را در اختیار دارد و جزو مناطق ثروتمند آفریقا محسوب می‌گردد، همچنین تبدیل آن به یک کشور مستقل، زمینه حضور و سلطه ابر قدرت‌ها را فراهم خواهد کرد.

1. SANO
2. Ananya
3. Aygad

ب) بحران دارفور

نام دارفور از قبیله‌ی فور گرفته شده که شامل دهقانان سیاه پوست منطقه کوهستانی جبل‌مرا در جنوب غربی کشور سودان است. این گروه در سال ۱۹۱۶ به سودان پیوست و تا سالیان متمادی حکومت دارفور پادشاهی مستقلی در حیطه خود داشت (شکوری حسن آبادی، ۱۳۸۷: ۶). ساکنان دارفور به دو گروه نژادی عرب (ساکن شمال دارفور) و آفریقایی (ساکن جنوب و غرب دارفور) تقسیم می‌شوند. پس از استقلال سودان در سال ۱۹۵۶م، این منطقه مورد غفلت حکومت مرکزی قرار گرفت تا اینکه در دهه ۱۹۸۰ ساکنان منطقه الفاشیر علیه حکومت مرکزی دست به آشوب زدند و حکومت مرکزی هم این منطقه را در سال ۱۹۸۹ به سه ایالت جنوبی، شمالی و غربی تقسیم کرد استانداران این ایالت‌ها را خارطوم تعیین می‌کرد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

در فوریه سال ۲۰۰۳ جنبشی به نام ارتش آزادی‌بخش سودان^۱ که ترکیب اصلی آن گروه‌های قومی و قبیله‌ای منطقه دارفور هستند، شکل گرفت. هدف اصلی این جنبش، دفاع از امنیت و توسعه اقتصادی و عمرانی منطقه دارفور تعیین شد. این گروه ابتدا دست به عملیات نظامی علیه نیروهای نظامی دولتی زد تا به دلیل بی‌توجهی دولت نسبت به قبایل کوچ‌نشین عرب که دام و احشامشان باعث نابودی، ناامنی و تخریب اموال و مزارع روستاییان آفریقایی تبار می‌شود، اعتراض کنند. در این میان دولت برای سرکوب غارت و یورش به روستاها از سه عنصر اطلاعات نظامی، نیروی هوایی و شبه نظامیان عرب تباری موسوم به «جانجاوید» استفاده کرد که عملکرد غلط آن‌ها در حمله به شهروندان و قتل و غارت آن‌ها، زمینه‌های نارضایتی بیشتر مردم را نسبت به دولت فراهم کرد و بحرانی انسانی به وجود آورد (امیری، ۱۳۸۵: ۲۰۷). به عبارت دیگر، این منطقه به دلایل گوناگون تاریخی و نژادی، وقوع شدیدترین خشکسالی دهه ۱۹۹۰ و همچنین فرصت‌طلبی و اختلاف‌افکنی غربی‌ها و... زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتراضات علیه دولت مرکزی و برخورد میان عرب‌ها و آفریقایی‌ها بوده است (طلوع گر، ۱۳۸۳). با بروز بحران دارفور فرصت طلایی برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌خصوص رژیم صهیونیستی و گسترش آن

1. Sudanese Liberation Army Movement

به وجود آمد. رژیم صهیونیستی با عرضه کمک‌های مالی و تسلیحاتی، حمایت همه‌جانبه‌ای از جنبش شورشی عبدالواحد محمد نور، رئیس حرکت آزاد سازی سودان می‌کند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

- سومالی

کشور سومالی که مساحتی بیش از ۶۰۰ هزار کیلومتر مربع دارد، از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تحت استعمار مستقیم قرار داشت و به علت اهمیت و موقعیت استراتژیک، هر قسمت از آن تحت حاکمیت یکی از استعمارگران بود. بخش شمالی این کشور تحت اشغال انگلیسی‌ها بود، سومالی جنوبی را ایتالیا اداره می‌کرد و بخشی نیز تحت سلطه فرانسوی‌ها قرار داشت، بعدها تحت عنوان جیبوتی به یک کشور مستقل تبدیل شد. در حالی که ایالت اوگادان واقع در غرب سومالی هم در سال ۱۹۴۸ از سوی انگلیس به اتیوپی واگذار شد (کیهان، ۱۳۸۵/۱۲/۱۷).

در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، پایان جنگ سرد، قطع کمک‌های مالی و سیاسی آمریکا و همچنین مشکلات اقتصادی و نارضایتی مردمی از دیکتاتوری و نظامی‌گری محمد زیاد باره، به متزلزل شدن پایه‌های حکومت در سومالی منجر شد. گروه‌های مخالف که از جمله آن‌ها می‌توان به «کنگره متحد سومالی» اشاره کرد، با حمایت قبایل مهم و صاحب نفوذ سومالی، جنگ را با دولت مرکزی آغاز کردند. پیوستن گروه‌هایی از ارتش ملی سومالی به کنگره متحد زمینه‌ساز، سقوط دولت زیاد باره را فراهم کرد و در ۶ ژانویه ۱۹۹۱، کاخ ریاست جمهوری این کشور سقوط کرد. علی محمد مهدی از رهبران کنگره متحد به ریاست جمهوری موقت سومالی رسید. انتظار می‌رفت که با تشکیل دولت جدید در سومالی، علاوه بر پایان جنگ در این کشور، شرایط تشکیل دولت مقتدری در موگادیشو نیز فراهم شود، اما بروز اختلاف میان دو جناح کنگره متحد به رهبری علی محمد مهدی و ژنرال محمد فرح عیدید و جنگ قدرت میان آن‌ها، بروز درگیری‌های جدید، به‌خصوص در موگادیشو، را به همراه داشت. در این میان تأکید بر منافع قومی و

قبیله‌ای و اولویت یافتن این منافع بر منافع ملی در میان رهبران محلی، تشدید جنگ در این کشور را به همراه داشت.

بروز فاجعه‌ی انسانی و فشار افکار عمومی جهان باعث شد که شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ پنج قطعنامه برای کمک به پایان جنگ در سومالی صادر کند. این شرایط زمینه‌ساز تحقق خواست آمریکا برای حضور در سومالی به عنوان منطقه‌ای صاحب ویژگی‌های استراتژیک شد. ایالات متحده آمریکا با استفاده از قطعنامه ۷۹۴ و به بهانه تسهیل جریان توزیع کمک‌های بین‌المللی از جمله مواد غذایی و فراهم کردن زمینه برای آشتی ملی، نیروی نظامی به سومالی اعزام کرد. (یوسفی، ۱۳۸۳).

لازم به ذکر است که در ۱۹۹۱ و پس از سقوط «محمد زیاد باره»، رهبران حرکت ملی سومالی در ۱۸ مه ۱۹۹۱ میلادی منطقه شمال سومالی را مستقل اعلام کرده و کشوری خود خوانده به نام "سومالی لند" با مرکزیت شهر هارگیسا به وجود آوردند. البته هیچ کشوری موجودیت آن را به عنوان کشور مستقل به رسمیت نشناخته است ولی بعضی از سرمایه‌گذاران خارجی اقدام به سرمایه‌گذاری در این ایالت کرده‌اند. اتیوپی و رژیم صهیونیستی نیز این منطقه را به کانون حضور و فعالیت خود در صحنه سیاسی سومالی تبدیل کرده‌اند.

شرایط کشور سومالی در اوایل دهه ۹۰، از جمله شیوع آنارشیسم و آشفتگی و فقدان ضابطه‌های قانونی و چارچوب‌های حقوقی و تشدید رقابت‌ها میان سران قبایل و جنگ سالاران، مسلح شدن مردم و... زمینه‌هایی برای تشدید روند فزاینده جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی در این کشور فراهم آورد. بنابراین عقلای قوم و علمای مسجد، ضرورت تشکیل نهادی موسوم به گروه دادگاه‌های اسلامی را به عنوان بنابراین راه حل برگزیدند. این نهاد اجتماعی - سیاسی در طی سال‌های حکومت ژنرال محمد فارح عیدید، علی مهدی محمد، عبدالقاسم صلاح حسن و عبداللهی یوسف احمد با طی فراز و نشیب‌هایی، در حوادث و شرایط مختلف نقش آفرین بوده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۱۹۵).

سلطه اسلام‌گرایان بر مناطق جنوبی و موگادیشو حتی توانست امنیتی نسبی بر تنگه باب‌المندب و دریای سرخ حاکم کند و از فعالیت دزدان دریایی بکاهد (حیدری، ۱۳۸۵: ۲۴). اما

این حکومت نیز نتوانست ثبات را به سومالی برگرداند زیرا بیشتر از ۶ ماه دوام نیاورد. اواخر سال ۲۰۰۶ میلادی نیروهای اتیوپی با هدف بیرون راندن نیروهای دادگاه‌های اسلامی که از سوی آمریکا به همکاری با القاعده و بمب‌گذاری در سفارت خانه این کشور در کنیا و تانزانیا متهم بودند و با ورود به خاک سومالی به تصرف شهرهای مختلف این کشور اقدام کردند و موگادیشو را به تصرف خود درآوردند. از طرف دیگر آمریکا نیز توسط بالگردها و کشتی‌های جنگی به بمباران مناطق مختلف سومالی که ادعا می‌کردند تحت نفوذ تروریست‌های القاعده هستند، پرداختند. مهم‌ترین ویژگی این درگیری‌ها در سومالی، تعدد طرف‌های درگیر بود که پیچیدگی اوضاع را سبب می‌شد. اتحادیه محاکم اسلامی، دولت موقت سومالی، اتیوپی، اریتره (در حمایت از اتحادیه محاکم اسلامی) و آمریکا از جمله طرف‌های درگیر بودند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۹۷).

- اریتره

اریتره را باید سرزمینی دانست که از آغاز درگیر جنگ علیه متجاوزان بوده است. از قرن شانزدهم به ترتیب عثمانی‌ها، مصریان و ایتالیایی‌ها بر آن حکومت کرده‌اند. در جنگ جهانی دوم دولت بریتانیا بر این منطقه مسلط شد و تا سال ۱۹۵۲ میلادی نیز ادامه داشت. در این سال به پیشنهاد انگلیس و تأیید سازمان ملل، این کشور به اتیوپی ملحق و فدراسیون اریتره - اتیوپی تشکیل شد. به علت اینکه تشکیل این فدراسیون از ابتدا مورد اعتراض مردم اریتره بود، دولت اتیوپی در سال ۱۹۶۵ برای جلوگیری از هر نوع اغتشاش و آشوب علیه فدراسیون، تمام احزاب سیاسی اریتره را غیرقانونی اعلام کرد (خطیبی، ۱۳۷۶: ۸۵). از سال ۱۹۶۲ که پرچم اریتره از بالای ادارات و مؤسسات دولتی پایین کشیده شد، اعتراض گروه‌های مختلف برای داشتن حکومتی مستقل در قسمت‌هایی از اتیوپی آغاز شد. تلاش مردم اریتره برای جدایی از اتیوپی و تشکیل کشور مستقل اریتره بیش از ۳۰ سال به طول انجامید و فراز و نشیب‌های بسیاری داشت. سرانجام در ماه مه ۱۹۹۱ میلادی، اریتره استقلال محدود خود را به دست آورد و ۲ سال بعد، پس از برگزاری یک همه‌پرسی، موجودیت خود را اعلام کرد.

از آنجا که پس از استقلال اریتره، مرزهای مشخصی میان دو کشور معین نشده بود، مناطقی مانند بادمه^۱، بوره^۲، سورنا - زالامبسا^۳ مورد مناقشه دو طرف بودند که هر دو کشور اریتره و اتیوپی ادعای مالکیت آن‌ها را داشتند (جرفوئیان، ۱۳۸۴ : ۱۲).

اختلاف در روابط اریتره و اتیوپی به مشکلات اقتصادی و همکاری‌های تجاری - بازرگانی میان دو کشور باز می‌گردد. در سال ۱۹۹۸ زمانی که اریتره کوشید با تعیین تعرفه‌های ترانزیتی جدید بر کالاهای اتیوپی (که به آب‌های آزاد دسترسی ندارد و به راه‌های ترانزیتی و بنادر اریتره در دریای سرخ بسیار نیازمند است) درآمدهای جدیدی به دست آورد، مشکلات میان دو کشور آغاز شد (یوسفی، ۱۳۷۹ : ۲۶). خصومت‌های سیاسی دو طرف هنگام جنگ ابعاد گسترده‌تری یافت. از یک سو حکومت اریتره حمایت خود را از گروه جدایی‌طلب «جبهه آزادی بخش اورومو»^۴ که به دنبال جدا کردن ایالت اورومیا^۵ از اتیوپی بود، گسترش داد. از سوی دیگر، اتیوپی هم حمایت خود را از گروه‌های شورشی در اریتره، از جمله گروهی که به نام جهاد اسلامی اریتره^۶ معروف بود شدت بخشید.

دو کشور برای رسیدن به توافق به گفتگو پرداخته و بر اساس قرارداد الجزیره که توسط وزیران خارجه اریتره و اتیوپی به امضا رسید، دو کشور برای ایجاد منطقه‌ای حائل به نام «منطقه امنیتی موقت»^۷ به عرض ۲۵ کیلومتر در مرز مشترک توافق کردند (ابرار، ۱۳۷۹/۴/۲). در سال ۲۰۰۲ کمیسیون زمین رأی خود را چنین صادر کرد که شهر مرزی بادمه به اریتره تعلق دارد و مناقشات به صورت رسمی پایان یافت.

-
1. Badme
 2. Bure
 3. sorona - Zalambessa
 4. Liberation Movement Oromia
 5. Oromia
 6. Eritrea Islamic Jihad
 7. TSZ

- اتیوپی

اتیوپی به حکم هم‌پیمانی‌اش با ایالات متحده، قدرت منطقه‌ای حاکم بر شاخ آفریقا شناخته می‌شود. آدیس آبابا به فضل حمایت‌هایش از جنبش جدایی طلب جنوب سودان، کمک به گسترش ناآرامی در دارفور و روابط استوار با اوگاندا و کنیا (دیگر هم‌پیمانان غرب در آفریقای شرقی) توانسته است کنترل خوبی بر منابع آبی نیل داشته باشد. ایالات متحده آمریکا از طریق کمک‌های مالی نیز از اتیوپی حمایت می‌کند. به عنوان نمونه، طی سال‌های ۱۹۹۱ - ۱۹۹۸ آمریکا تقریباً سالانه ۹۰ میلیون دلار به اتیوپی کمک کرده است.

همچنین اتیوپی به عنوان دومین شریک تجاری اسرائیل در آفریقا و کشوری که ۷۰ هزار نفر از یهودیانش (موسوم به فالاشه) در اسرائیل زندگی می‌کنند، از هم‌پیمانان این کشور در منطقه است (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). افرایم سینه، وزیر سابق بهداشت رژیم صهیونیستی، می‌نویسد: «از دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کشورهای منطقه شاخ آفریقا، به‌خصوص اتیوپی، جزو کشورهای پیرامونی اسرائیل محسوب شده‌اند. بنابراین در طول بیش از یک دهه، اتیوپی مورد توجه اسرائیل بود که در این راستا به لحاظ امنیتی و نظامی به آن کشور کمک‌هایی کردیم. حقایق ژئواستراتژیک که در آن زمان ایجاب می‌کرد چنین کاری بکنیم نه تنها تغییر نکرده، که بر اهمیت آن نیز افزوده شده است.» (سینه، ۱۳۸۱: ۱۳۲). به عبارت دیگر، هم‌پیمانی میان غرب و اتیوپی به مثابه یکی از محورهای کنترل جهان عرب و خاورمیانه است.

همان‌طور که در قبل ذکر شد، رد پای اتیوپی در بیشتر مناقشات منطقه به چشم می‌خورد. این کشور در مناقشات جنوب و غرب سودان و جنگ داخلی در سومالی حضور فعال دارد. از سوی دیگر، اتیوپی با اریتره تا سال ۱۹۹۱ بر سر استقلال‌طلبی اریتره و پس از آن به علت اختلافات اقتصادی و همچنین مناطق مورد مناقشه‌ای مانند بادمه و بوره درگیر بود. همچنین اتیوپی با سومالی بر سر منطقه اوگادن که سومالی ادعای مالکیت آن را دارد، دچار اختلاف است.

- جیبوتی

جیبوتی سرزمین کوچکی است که در جنوب غربی تنگه باب المندب در محلی که دریای سرخ به اقیانوس هند می‌پیوندد، قرار دارد. کشوری که با وجود وسعت کم از اهمیت و ارزش برخوردار است. فرانسویان در سال ۱۸۹۵ بر این سرزمین دست یافتند و آن را «سومالی لند فرانسه» نامیدند. جمعیت این سرزمین را بیشتر سومالیایی‌ها تشکیل می‌دهند و دو قبیله بزرگ این کشور به نام‌های عفار^۱ و عیسا^۲ با قبایل سومالیایی بستگی نسبی دارند. کشور اتیوپی مدعی مالکیت جیبوتی است و حتی هیلاسلاسی امپراتور اتیوپی بارها گفته بود که «جیبوتی بدون گفتگو مال ماست و مردم آن می‌دانند که متعلق به اتیوپی هستند» (Bell, 1973: 24). از طرف دیگر دولت سومالی نیز چنین ادعایی نسبت به جیبوتی دارد. از لحاظ تاریخی بین سومالی و جیبوتی همیشه نزدیکی برقرار بوده است و این نزدیکی تاریخی در حدی بوده که دولت فرانسه آنجا را سومالی لند فرانسه نامید. البته پروفیسور جی. بی. بل استاد دانشگاه کلمبیا معتقد است که نام «سومالی لند» به مفهوم تعداد زیاد سومالیاییها در جیبوتی است، نه به معنای مالکیت سومالی بر جیبوتی (خطیبی، ۱۳۷۶: ۷۵). این کشور در سال ۱۹۷۷ تحت نام جمهوری جیبوتی به استقلال رسید.

جیبوتی از کم‌مناقشه‌ترین و باثبات‌ترین کشورهای منطقه شاخ آفریقا است و می‌توان گفت مناقشه‌ای داخلی و منطقه‌ای ندارد.

۵- ریشه‌یابی مناقشات منطقه شاخ آفریقا

در باب علت‌یابی و شناسایی ریشه‌های این منازعات نظرات گوناگونی وجود دارد و می‌توان به علل متعددی اشاره کرد. استعمار، بی‌ثباتی سیاسی، اختلافات ارضی و مرزی، فقر و سطح پایین توسعه اقتصادی، دخالت و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کارشکنی و دخالت

1. Afar
2. Issa

اسرائیل، ناکارآمدی نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و... از موارد شکل‌دهنده به این مناقشات است.

در برخی از موارد به دلیل توزیع مکانی جمعیت‌هایی که دارای پیوندهای نژادی هستند و یا ایجاد مرزهای تصنعی، گاهی به دلیل پیوندهای فراملی بازیگران محلی و اثرات آن بر کشور مادر و کشورهای همسایه، منازعات درون کشورها با منازعات بین کشورها ارتباط تنگاتنگی دارند. بنابراین بسیاری از این منازعات اگر چه دارای ریشه‌های داخلی‌اند، بر ثبات و امنیت مناطق خود بسیار مؤثرند (مجتهد زاده و ربیعی، ۱۳۸۸: ۲۱).

۱-۵- ریشه‌های داخلی مناقشات منطقه شاخ آفریقا

۱-۱-۵- اختلافات ارضی و مرزی

از آنجا که تمامیت ارضی یک کشور ضروری‌ترین و آشکارترین نشانه اقتدار و حاکمیت آن است، اختلافات ارضی و مرزی، بخش مهمی از درگیری‌های روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهند و این مسأله در مناطقی مانند شاخ آفریقا به علت پیشینه تاریخی به صورت پررنگ‌تری مطرح است. در برخی موارد تقسیم سرزمین‌ها بر اساس ساده‌ترین قواعد و بدون در نظر گرفتن عوامل آماري، قومی و نقشه‌برداری انجام می‌شد. بر همین اساس ۴۴ درصد از مرزهای آفریقا به صورت خطوط مستقیم تشکیل شده‌اند. معمولاً مرزهای آفریقا را تصادفی و خودسرانه می‌خوانند و ریشه بسیاری از کشمکش‌ها و بحران‌های شاخ آفریقا را باید در همین مسئله ارزیابی کرد. لرد کرزن گفته است: «در واقع مرزها به پرتگاه‌هایی می‌مانند که مسأله جنگ و صلح یا مرگ و زندگی ملت‌ها بر فراز آن‌ها معلق است» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۷۰).

در این منطقه اختلافات به چند نوع بروز کرده‌اند. در برخی از موارد اختلافات مرزی منطقه شاخ آفریقا، مرزبندی وجود دارد، اما مشروعیت آن همواره از سوی یکی از طرفین به چالش کشیده می‌شود. مانند سومالی در مقابل اتیوپی بر سر اوگادن (برادن و شلی، ۱۳۸۳، ۳۱۷). در بعضی موارد نیز مرزبندی مشخصی وجود ندارد و مرزها مبهم هستند مانند اختلافات ارضی اریتره و اتیوپی پس از استقلال اریتره.

قابل ذکر است این عامل در عین حال که عاملی داخلی برای مناقشات منطقه شاخ آفریقا است، ولی ریشه در خارج از منطقه و استعمار دارد.

۵-۱-۲- عدم ثبات سیاسی

در بیشتر کشورهای جهان سوم، دلیل اصلی منازعات حکومت‌های ضعیف هستند که قدرت زیربنایی پایین آن‌ها موجب آسیب‌پذیری زیاد کشور می‌شود. منازعات بیشتر در جوامع گسسته، دولت‌های ضعیف و فاقد اقتدار و یا در جوامع اقتدار طلب به وقوع می‌پیوندد و با مداخلات بازیگران منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای همراه می‌شود (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۲: ۷). در واقع کشورهای منطقه شاخ آفریقا به سبب داشتن سیاست شکننده، بسیار نفوذ پذیر هستند؛ امور داخلی در این جوامع تقریباً به سرعت به مسائل بین دولت‌ها تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، به دلیل اینکه نظام سیاسی آفریقا از نظر داخلی گسسته است و جهت‌گیری‌های درونی آن‌ها از بیرون منشأ می‌گیرد، به راحتی به وسیله مداخله از بیرون تحت نفوذ قرار می‌گیرند (جکسون، ۲۰۰۲: ۳۵).

رای - اولسون در مقاله‌ای با عنوان «همکاری و درگیری در منطقه شاخ آفریقا» عنوان می‌کند، نظام‌های حاکم نیز در به وجود آمدن درگیری‌های داخلی، به‌ویژه در آن نقطه که جمعیتش از قبایل مختلف تشکیل شده، مؤثر است. نظام سیاسی در بیشتر کشورهای منطقه متمرکز و قائم به شخص است. دولت‌ها با کودتا قدرت را در دست می‌گیرند، بدون اینکه اهداف و برنامه کار آن‌ها برای اداره امور مملکت مشخص باشد (Olsen, 1991: 21).

به عنوان نمونه، تاریخ سیاسی سودان را رقابت و منازعه نیروهای نظامی و دموکراتیک تشکیل داده است. در واقع، ترکیبی از حکومت‌های دموکراتیک و نظامی در سودان تجربه شده است. همچنین من گیسو در اتیوپی وقتی در برابر فشار غیر نظامیان برای برکناری و بر سر کار آمدن یک دولت غیر نظامی مواجه شد، به کشتار مخالفین پرداخت (خطیبی، ۱۳۷۶: ۱۴۴). زیادباره در سومالی نیز با یک کودتای نظامی بر سر کار آمد. به طور کلی بین سال‌های ۱۹۵۲ تا

۱۹۹۰، ۷۱ کودتا در آفریقا اتفاق افتاد. سهم منطقه شاخ آفریقا، ۷ کودتا است و سودان با ۵ کودتا از همه شاخص تر است (تامسون، ۱۳۸۶: ۲۶۲).

از طرف دیگر، منازعات سرزمینی با فرآیند شکل‌گیری کشور یا آنچه ایوب فرآیند کشورسازی می‌نامد، ارتباط تنگاتنگی دارد (Ayoob, 1995: 50). یکی از علل عدم ثبات سیاسی این کشورها نوع فرآیند دولت‌سازی در این مناطق است. تلاش برای فشرده‌سازی فرآیند بلند مدت ایجاد یک دولت - ملت در یک محدوده زمانی بسیار کوتاه، به همراه مرزهای مستعمراتی نامعقول، توسعه نیافتگی مزمن، دخالت‌های خارجی و... فرآیند دولت‌سازی را در این نواحی به گونه‌ای شکل می‌دهد که سبب ایجاد زمینه‌ای بیشتر برای خشونت در منازعات درونی، می‌شود. به عبارت دیگر، استعمار زدایی به چنین واحدهایی از سرزمین‌ها هویت رسمی می‌دهد، پیش از آن‌که هویت ملی انسجام دهنده ظهور کند (جکسون، ۲۰۰۲: ۴۲-۴۶).

۵-۱-۳- سطح پایین توسعه و وجود بی عدالتی

تجربه در جنگ‌های داخلی آفریقا نشان می‌دهد که بی عدالتی فاحش سیاسی و اقتصادی در بسیاری از کشورهای آفریقایی رواج دارد و اگر کشورهای آفریقایی خواهان هم‌بستگی سرزمینی کشورهایشان هستند، باید این امر را مورد تأکید قرار دهند. به عنوان مثال در بحران دارفور سودان، افزون‌بر خشکسالی که باعث بروز ناامنی، بی‌ثباتی و تشکیل جنبش آزادی‌بخش در منطقه گردید، عوامل دیگری چون تبعیض، بی‌عدالتی و عدم توزیع ثروت به صورت عادلانه نیز نقش به‌سزایی در به‌وجود آمدن این بحران ایفا کرد. به عبارت ساده‌تر، فقر از مهم‌ترین عواملی است که خطر درگیری‌های داخلی را افزایش می‌دهد (زین‌العابدین، ۱۳۸۵: ۲۴). وجود خشکسالی و قحطی نیز در کشورهای منطقه شاخ آفریقا به تشدید این عوامل می‌انجامد. فقط در سومالی تا پایان سال ۱۹۹۲، در اثر قحطی که به عملیات نظامی نسبت داده می‌شود، یک چهارم از کودکان زیر ۵ سال سومالی کشته شدند (Horner, 1997: 46).

رابطه‌ی منازعات و عدم توسعه رابطه‌ای دو طرفه است. یعنی منازعات از طرفی توسعه‌ی این کشورها را دچار وقفه و در بعضی موارد دهه‌ها به تأخیر می‌اندازد (Paul, 1998) و از طرف دیگر، نابرابری‌های اقتصادی یکی از عوامل اصلی منازعات محسوب می‌شوند.

۱-۵-۴- ساختار سنتی جامعه (قبایل و گروه‌های قومی)

قبایل به عنوان نهادی اجتماعی - سیاسی در طول تاریخ این منطقه، نقش‌آفرین و زمینه‌ساز بسیاری از تحولات بوده‌اند. به عنوان مثال قبایل ۸۵ درصد جمعیت کشور سومالی را تشکیل می‌دهند و اغلب در خارج از شهرها زندگی می‌کنند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۵). قاره آفریقا پس از جنگ سرد تاکنون منازعات قومی^۱ را در کنار سایر اشکال منازعه به همراه تغییرات قهرآمیز قدرت تجربه کرده است. البته تا قبل از ورود استعمار، نبرد قومی (بر مبنای ناسازگاری قومی) در سطح وسیع و فراگیر وجود نداشته و بیشتر جنگ‌های تاریخ آفریقا جنبه‌ی کشورگشایی، منازعه بر سر آب، چراگاه و... داشته است. اقوام آفریقا طی قرن‌ها با یکدیگر مراوده و تعامل سازنده داشته‌اند، به طوری که وقتی به نقاط گوناگون این قاره سفر می‌کنیم، شاهد شباهت بسیاری از آداب فرهنگی اقوام آفریقا (مانند لباس، آداب و رسوم، موسیقی، رقص و...) هستیم (احمدی نوحدانی، ۱۳۸۶: ۲۷۴). در دوران استعمار قبیله و تمسک جستن به هویت قبیله رواج یافت. برای این امر دو دلیل عمده می‌توان ذکر کرد:

- ۱- نیازهای مدیریت استعماری که لازم بود ساختار اجتماعی - اقتصادی بومی را برهم بزند.
 - ۲- تمایل بومیان آفریقا به تمسک به قبیله به منظور دستیابی و بهره‌مندی از محیط و فرصت‌های سیاسی - اقتصادی جدید دوران استعمار (تامسون، ۱۳۸۲: ۱۵۲).
- از پایان جنگ جهانی دوم به بعد، جهان شاهد بازآفرینی و مقاومت سرسختانه‌ی مسأله قومیت به عنوان یک معضل در سیاست و به یک موضوع مهم بسیج سیاسی مردم و منبعی برای منازعات داخلی و بین‌المللی بوده است. (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۲: ۲۴).

اکنون قبیله گرایی^۱ به یکی از مشکلات اصلی مردم در آفریقا بدل شده است. دلیل چنین نگاهی این است که رجوع به آداب قومی بیشتر در سطح ملی به رقابت میان اغلب گروه‌ها، به ویژه درباره موضوعات اصلی «ما که هستیم» و «آن‌ها که هستند»، منجر می‌شود. در نتیجه قومیت، تفرقه‌انداز و عامل انشقاق می‌شود (احمدی نوح‌دانی، ۱۳۸۶: ۲۳۶)؛ اما در محیط سیاسی مناسب، قومیت می‌تواند به عنوان نیرویی پیش برنده در هر شکل از سازمان اجتماعی محسوب شود (تامسون، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

۵-۱-۵- ناپختگی و اشتباهات حکومت‌ها

حکومت‌ها در این منطقه گاهی به علت نداشتن تجربه و فرصت کافی برای درک روش درست برخورد با مسائل مختلف به اشتباهاتی دچار می‌شوند که از طرفی بر عمق مناقشات می‌افزاید و از طرف دیگر سبب سقوط حکومت می‌شود.

به عنوان نمونه، پس از استقلال سودان در سال ۱۹۵۶ م، دولت مرکزی نتوانست توسعه را به طور یکسان و عادلانه در تمام مناطق کشور گسترش دهد و مناطق جنوب و غرب سودان مورد غفلت واقع شدند. بنابراین دولت مرکزی به سیاست‌های تفرقه‌افکنانه بریتانیا در زمان استعمار دامن زد.

نمونه دیگر، نیروهای گروه دادگاه‌های اسلامی شریعت سومالی است که به منظور ورود به صحنه سیاسی کشور سومالی توانسته بود گام بلندی در جلب افکار عمومی این کشور استراتژیک بردارد و با تکیه بر حمایت‌های مردمی، بخش‌های زیادی از خاک سومالی را از قید جنگ برهاند؛ اما حکومت این گروه اسلام‌گرا بیش از ۶ ماه به طول نینجامید. یکی از دلایل عدم توانایی این گروه را می‌توان عدم تحکیم پایه‌های حکومت نوپای اسلامی در نواحی تحت تسلط و فقدان پایگاه‌های مردمی قوی نام برد. به عبارت دیگر کشور سومالی، مانند دیگر کشورهای منطقه شاخ آفریقا با وجود درصد بالای جمعیت مسلمان، به دلیل وجود زندگی قبایل و جامعه سنتی نسبت به تغییر ناگهانی در باورهای خود به شدت واکنش نشان می‌دهد (حسینی، ۱۳۸۶).

۳۰۴). همچنین، اسلام‌گرایان سومالی از طریق مطرح نمودن ادعاهای تاریخی گذشته مبنی بر تشکیل سومالی بزرگ و جدایی منطقه اوگادن، که یکی از مناطق بسیار مهم اقتصادی برای کشور اتیوپی به دلیل ذخایر گاز می‌باشد، به دشمن‌تراشی و فراهم آوردن زمینه‌ی تضعیف خود اقدام کردند. طرح این ادعاها بهانه‌ای را که اتیوپی برای دفع خطر تشکیل یک حکومت اسلامی در همسایگی اش به دنبال داشت، در اختیار این کشور قرار داد.

۵-۲- ریشه‌های خارجی مناقشات منطقه شاخ آفریقا

۵-۲-۱- استعمار

با نگاهی به تحولات در سطح منطقه می‌توان به این نتیجه رسید که بسیاری از بحران‌ها و مناسبات داخلی کشورهای منطقه، همگی در چارچوب منافع و امیال کشورهای فرامنطقه‌ای و استعماری بوده است (شکوری حسن‌آبادی، ۱۳۸۷: ۵). جنگ و منازعه در آفریقا ریشه در استعمار این قاره دارد. ایجاد مرزهای مصنوعی و تقسیمات قومی و نژادی از عوامل ریشه‌ای در آفریقا است. جنگ سرد و تجهیز رژیم‌های حاکم به تسلیحات نظامی یکی از علل تداوم بحران بود که هزینه‌های زیادی مانند مرگ و میر، آوارگی، اتلاف منابع اقتصادی و انسانی را به این قاره تحمیل کرده است (Cheru, 2002: 193).

بیشتر کشورهای آفریقایی مشروعیت کشورهایی را پذیرفتند که استعمار آن‌ها را به وجود آورده بود، ولی در بعضی موارد گروه‌های قومی مدعی ملی‌گرایی و خواستار مشروعیت گنجایش پذیرفتن یک کشور ملی و خاص پس از استعمار را نداشتند. بنابراین تلاش کردند تا خود را از این وضعیت رها کنند و از این مرحله خارج شوند. یکی از مهمترین عوامل دشمنی‌های مسلحانه در برخی از کشورهای آفریقایی همین مورد یعنی تلاش برای رهایی بود (مبارک، ۱۳۸۶: ۵۳).

هنری کسینجر در دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱ می‌نویسد: تقسیمات اداری هر یک از مستعمرات بدون توجه به هویت قومی یا قبیله‌ای ساکنان آن انجام شده بود. در واقع، از دید استعمارگران برای جلوگیری از اتحاد ساکنان مستعمرات در مخالفت با حاکمیت استعمارگر،

تقسیم گروه‌های قومی یا قبیله ای مفید بود (کسینجر، ۱۳۸۳: ۳۳۴). مرزبندی میان مستعمرات، هنگام مذاکرات در پایتخت‌های اروپایی و توسط دیپلمات‌هایی ترسیم شدند که کم‌ترین اطلاعاتی از شرایط محلی آن مستعمرات نداشتند (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۲۳). این نوع مرزبندی، تمام ثروت و توانایی بالقوه و بالفعل این کشورها را صرف جنگ و درگیری می‌کند. بهره‌گیری از این اختلافات و ایجاد چالش‌های دائمی، استراتژی قدرت‌های استعماری جهت تأمین منافع خود است که به نام دفاع از دموکراسی، آزادی، استقلال و یا حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، آن‌ها را دنبال می‌کند (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

از طرف دیگر، سیاست‌هایی که استعمارگران در سال‌های حضورشان در این کشورها اعمال کردند، به منازعات در این منطقه دامن زده است. به عنوان نمونه، اگر جدایی‌طلبی جنوب سودان را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که منازعات بین شمال و جنوب سودان جدا از اینکه ناشی از تفاوت و اختلاف این دو منطقه و برخی سیاست‌های غلط دولت مرکزی است، حاصل سیاست وزارت امور خارجه بریتانیا نیز می‌باشد. سیاستی که بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۷ به وسیله جداسازی فرهنگی و اجتماعی جنوب از شمال انجام گرفت. جنوبی‌ها در این سال‌ها از به کار بردن زبان عربی و پوشیدن لباس عربی که ممنوع اعلام شده بود، دور نگه داشته شدند (کورنون، ۱۳۶۵: ۳۱۸).

۵-۲-۲- نفوذ و رقابت ابرقدرت‌ها

رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب که در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ به اوج خود رسیده بود، موجبات تزلزل و درگیری‌های بیشتر را در منطقه شاخ آفریقا فراهم می‌ساخت. به عبارت دیگر، نزدیکی منطقه شاخ آفریقا به خلیج فارس از یک طرف و از سوی دیگر کانال سوئز باعث می‌شد آمریکا و شوروی به دنبال حضور قوی‌تر در این منطقه باشند. به عنوان نمونه، در جنگ دوم خلیج فارس با اینکه کشورهای منطقه شاخ آفریقا به طور مستقیم درگیر نبودند، به علت حضور سربازان آمریکایی و ناتو در بندرهای بربرا، موگادیشو و جیبوتی، منطقه کاملاً حالتی نظامی به خود گرفت. هم شرق و هم غرب به نظامی کردن آفریقا به وسیله حمایت‌هایشان از حکومت‌های

نظامی سرکوب‌گر با وجود فقر گسترده و غفلت از زیرساختارها و خدمات اجتماعی این قاره سرعت بخشیده‌اند (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). در واقع، گاهی منازعات داخلی می‌تواند نتایج یک سیستم بین‌المللی باشد و هنگامی که بازیگران داخلی منازعه در جست و جوی حامی خارجی هستند، جداکردن جوانب داخلی و خارجی ساده نیست. منازعاتی که در داخل شکل گرفته، به قدر کافی برای کنترل و حل، مشکل هستند، اما هنگامی که ابعاد بین‌المللی پیدا کنند، مسأله بسیار پیچیده و مشکل می‌شود (جکسون، ۲۰۰۲: ۳۵).

۵-۲-۳- عدم کارآمدی نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای

آفریقا با کم‌ترین توسعه‌یافتگی اقتصادی و بیش‌ترین منازعه‌ی سیاسی، در یک معضل عمیق اجتماعی فرو رفته است. ناتوانی در مهار و مدیریت منازعات به وسیله‌ی سازمان ملل، سازمان وحدت آفریقا و سازمان‌های محلی ناشی از فقدان یک چارچوب مفهومی برای تحلیل منازعات است. در واقع آفریقا فاقد تلاش سازماندهی شده‌ی مؤثر برای رفع منازعات است. فقدان فاحش مکانیسم‌های قاره‌ای و منطقه‌ای و عدم حضور یک ساختار امنیتی مشترک، جلوگیری و رفع منازعات را با مشکل رو به رو ساخته است. منابع مادی و انسانی ناکافی و عدم ایجاد رهیافت‌های مربوط به مسائل امنیتی، عواملی هستند که تلاش برای برقراری صلح را با مخاطره مواجه کرده‌اند (بخشی، ۱۳۸۲: ۲۳۳). اصول منسوخ عدم مداخله سازمان وحدت آفریقا در امور داخلی کشورهای عضو و پذیرش مرزهای استعماری به عنوان امری لازم، این سازمان را در نظر بسیاری از مردم آفریقا، سازمانی ناکارآمد ساخت (جکسون، ۲۰۰۲: ۳۵).

اشکالی که در خصوص اتحادیه‌ی آفریقا و کارکردهای آن از ابتدا وجود داشته و بر کارایی و عملکرد آن تأثیر گذار بوده است، این است که این اتحادیه تلاش می‌کند که الگوبرداری کاملی از اتحادیه‌ی اروپا به عمل آورده و سپس نسبت به اعمال آن در اتحادیه آفریقا اقدام نماید. غافل از اینکه شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این دو قاره با یکدیگر تفاوت فاحش داشته و این الگوبرداری کورکورانه، عملکرد اتحادیه‌ی آفریقا را با نقصان و ضعف همراه می‌کند (سلطان احمدی، ۱۳۸۶: ۳۰۰).

از طرف دیگر، اتخاذ مواضع در این سازمان‌ها معمولاً در زیر سایه نفوذ ابرقدرت‌هاست. در مورد جنگ در سومالی اتحادیه آفریقا، که مهم‌ترین نهاد سیاسی این قاره است، با نقض اصل بی‌طرفی، بر دخالت اتیوپی در سومالی مهر تأیید زد و اعلام کرد اگر اتیوپی به این نتیجه رسیده که در معرض خطر است، حق دارد دست به اقدام بزند (جرقویان، ۱۳۸۴/۱۱/۲).

۴-۲-۵- دخالت‌ها و کارشکنی‌های اسرائیل

افرایم سینه، وزیر سابق کابینه رژیم صهیونیستی، در کتاب *اسرائیل پس از ۲۰۰۰* می‌نویسد: «در اهمیت داشتن شاخ آفریقا برای اسرائیل شکی نیست و لزوم اختصاص بخشی از امکانات اقتصادی و اجتماعی به منظور کمک و مشارکت در توسعه کشورهای عمده آن نیاز به دلیل و برهان ندارد. پیش‌بینی صحیح موقعیت آینده اسرائیل ایجاب می‌کند که از دوری منطقه مزبور هراسی نداشته باشیم و بخش‌های خصوصی و دولتی را برای فعالیت در آن تشویق نماییم» (سینه، ۱۳۸۱: ۱۳۲). به عنوان نمونه نقش اسرائیل در مناقشات سودان را بررسی می‌کنیم. در یک پژوهش صهیونیستی با عنوان «رژیم صهیونیستی و جنبش‌های سودان؛ نقطه آغاز و مرحله آزادسازی» آمده است: رژیم صهیونیستی باید از جنبش‌های رهایی‌بخش و افزایش ناآرامی و درگیری در جنوب سودان و تجزیه‌طلبان در این منطقه حمایت کند (العیدی، ۱۳۸۹: ۴۵).

اليعاز رادالشتاین، استاد علوم سیاسی دانشگاه بارایلان^۱ اسرائیل در کتاب خود با عنوان *سلاح‌های اسرائیل در جهان فاش کرد: موساد در مذاکرات خود با رهبران جنبش آزادی‌بخش سودان*، در برابر دریافت امتیازات و تسهیلات کشف و استخراج نفت در جنوب سودان برای شرکت نفتی مشترک رژیم صهیونیستی و چین به این گروه مسلح تجهیزات و کمک‌های نظامی و لجستیکی داده است (انوشه، ۱۳۸۵: ۱۳۱). آوای دیختر، وزیر سابق امنیت رژیم صهیونیستی، در هم‌اندیشی که برخی مفاد آن در روزنامه‌های عبری در تاریخ ۱۰/۱۰/۲۰۰۸ منتشر شد، گفته است: «رژیم صهیونیستی باید پیوسته برای دامن‌زدن به بحران‌های داخلی سودان بکوشد،

بحران‌های جدید برای آن به پدید آورد به حدی که این کشور برای حل کردن بحران‌های داخلی دشواری‌های زیادی را تحمل کند و نتواند به کشوری یکپارچه و قوی به لحاظ نظامی و اقتصادی تبدیل شود» (محقق اردبیلی، ۱۳۸۹: ۲۹)، زیرا سودان از نظر منابع فراوان و وسعت و جمعیت زیاد، قابلیت این را دارد که در سایه ثبات داخلی به کشوری قوی در منطقه و تهدیدکننده‌ی رژیم صهیونیستی تبدیل شود. به همین علت از زمان نخست‌وزیری بن‌گورین، سودان در اولویت‌های نظامی رژیم صهیونیستی قرار داشته است.

سیاست‌مداران اسرائیلی معتقدند: «در سودان نیز مانند ایران یک رژیم اسلامی برپا شده و سودان را به کانون توطئه علیه کشورهای آفریقایی که مسلمانان در آنجا زندگی می‌کنند، مبدل ساخته‌اند. اگر منطقه‌ی شاخ آفریقا، به ویژه ساحل دریای سرخ، تحت نفوذ این کشور درآید، منافع استراتژیک اسرائیل به شدت تهدید خواهد شد و بر روابط اسرائیل با کشورهای شاخ آفریقا تأثیر مخربی خواهد گذاشت.» (سینه، ۱۳۸۱: ۱۳۲) رژیم صهیونیستی علاوه بر کمک‌های مالی، تسلیحاتی و اقدامات سیاسی برای ایجاد بحران در سودان از راهکارهای فرهنگی و ایدئولوژیکی نیز استفاده می‌کند. رژیم صهیونیستی پناهندگان دارفور سودان را با آغوش باز می‌پذیرد و با سردادن شعار «ملتی که از هولوکاست رنج می‌برد، نمی‌تواند ملتی را که قتل عام می‌شود، طرد نماید»، سعی دارد برای خود جایگاهی در آینده‌ی دارفور باز کند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

۶- نتیجه‌گیری

شاخ آفریقا، به عنوان یک منطقه‌ی گذرگاهی مهم جهان، واقع در سر راه ارتباطی بین منطقه‌ی خلیج فارس و دریای مدیترانه و ارتباط دهنده‌ی دو تنگه و گذرگاه ارتباطی مهم منطقه (تنگه هرمز و کانال سوئز) دارای اهمیت استراتژیکی بسیار است. بررسی‌های انجام شده در دهه‌های گذشته نشان داده است که عدم ثبات سیاسی - نظامی در شاخ آفریقا موجب بروز اختلال در جریان انتقال انرژی خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین مرکز تولید انرژی هیدروکربنی دنیا می‌شود. در دسته‌بندی ماهیت منازعات در منطقه شاخ آفریقا می‌توان به سه گروه اشاره کرد:

- ۱- جنگ های داخلی که ریشه در اختلافات و رقابت های داخلی دارند و جهت کسب قدرت به شکل خشونت آمیز انجام می شوند، مانند درگیری ها در سومالی.
- ۲- منازعات برخاسته از جنگ های تجزیه طلبانه که با انگیزه جداسدن قسمتی از قلمرو یک کشور جهت گریز از حاکمیت آن صورت می پذیرد، مانند منازعات جنوب سودان و همچنین منازعات گروه جدایی طلب اورومو با دولت اتیوپی.
- ۳- جنگ های بین کشورها زمانی شکل می گیرد که کشوری نسبت به کشور دیگر انگیزه ارضی داشته باشد. مانند ادعای سومالی نسبت به منطقه اوگادن اتیوپی و درگیری بین اریتره و اتیوپی

ریشه مخاصمات در آفریقا متعدد و پیچیده است و در عرصه های بین المللی و ملی میان پارامترهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ریشه دارد. در بین عوامل خارجی، آن چه به جنگ و منازعه در آفریقا و به خصوص شاخ آفریقا به عنوان منطقه ای مورد توجه ابر قدرت ها، دامن می زند، استعمار است. ایجاد مرزهای مصنوعی و تقسیمات قومی - نژادی از عوامل ریشه ای در آفریقا است. جنگ سرد و تجهیز رژیم های حاکم به تسلیحات نظامی، یکی دیگر از علل خارجی تداوم بحران بود که هزینه های زیادی مانند مرگ و میر، آوارگی، اتلاف منابع اقتصادی و انسانی را به این قاره تحمیل کرده است؛ اما اصلی ترین ریشه داخلی مخاصمات در شاخ آفریقا، در واقع فقر مادی و حکومت غیرمردمی است، درحالی که از بین بردن این دو عامل از اهداف مطلوب به شمار می رود، نیروهای جهانی وجود دارند که دسترسی به این اهداف را در آفریقا دشوار می سازند.

به عبارت دیگر، به علت مشکلات بنیادین و تاریخی این کشورها در زمان استعمار و پس از آن، مناقشات منطقه پیچیده و در هم تنیده می باشند. یعنی به عنوان مثال در عین حال که مناقشه دارفور یک مناقشه داخلی می باشد، اما کشورهایی چون چاد به علت نزدیکی قومی و اریتره به سبب منافع سیاسی و اختلافات ایدئولوژیک، در آن دخالت دارند و قدرت های فرا منطقه ای مانند آمریکا و اسرائیل نیز در روند مداخله دارای نقش هستند. نمونه دارفور از نظر پیچیدگی و طرف های متعدد درگیر در مناقشه در بیشتر مناقشات منطقه صدق می کند.

کلید صلح با ثبات در آفریقا محلی کردن ابزارهای حل منازعه است. سازمان وحدت آفریقا و نهادهای کمک کننده بین المللی در موقعیتی قرار ندارند که منازعات بالقوه در مناطق دور دست را پیش بینی، شناسایی و به درستی بررسی کنند. مهم این است که عوامل منازعه که ممکن است شامل افول اقتصادی، توزیع ناعادلانه منابع، سیستم سیاسی غیر دموکراتیک، ساختار اجتماعی ضعیف، سرزیرشدن پناهندگان، درگیری های قومی و افزایش سلاح ها باشند به درستی شناخته شوند.

کتابنامه

۱. احمدی نوحدانی، سیروس. (۱۳۸۶). *قوم‌شناسی سیاسی آفریقا*. مرکز مطالعات آفریقا. دانشگاه تربیت مدرس. تهران: انتشارات صنم.
۲. العبیدی، جبرئیل. (۱۳۸۹). «سکوت اعراب در مصیبت سودان». ترجمه محمد جواد گودینی. *فصلنامه پیام/تغیاب*. شماره ۴۳. ص ۴۵.
۳. امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۱). «شاخ آفریقا و امنیت ملی ایران». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. سال هفتم. شماره ششم.
۴. امیری، اسرافیل. (۱۳۸۵). «نگاهی به بحران دارفور». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. شماره ۱۳. صص ۲۰۵-۲۲۴.
۵. بخشی، احمد. (۱۳۸۲). *بازسازی جوامع دچار جنگ و جلوگیری از منازعات مرگبار، کتاب آفریقا؛ ویژه منازعات مسلحانه*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۶. برادن، کتلین؛ شلی، فرد. (۱۳۸۳). *ژئوپلیتیک فراگیر*. ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما. انتشارات دوره عالی جنگ. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۷. پیشگاه هادیان، حمید. (۱۳۸۲). *کتاب آفریقا؛ ویژه منازعات مسلحانه*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۸. پیشگاهی فرد، زهرا. (۱۳۸۶). *فرهنگ جغرافیای سیاسی*. نشر انتخاب.

۹. تامسون، الکس. (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا*. ترجمه علی گلیانی و احمد بخشی. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۰. جرقوئیان، هادی. (۱۳۸۴). جنگ و صلح؛ بررسی درگیری های اتیوپی و اریتره. *روزنامه ایران*. ۱۳۸۴/۱۱/۲.
۱۱. جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۷). *ژئوپلتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس*. چاپ سوم. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۲. جکسون، ریچارد. (۲۰۰۲). *منازعات خشونت‌آمیز بین‌المللی و کشورهای آفریقایی: به سوی چارچوب تحلیلی*. ترجمه اسد... اطهری. *کتاب آفریقا؛ ویژه منازعات مسلحانه*. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۳. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.
۱۴. حسینی، محمد جواد. (۱۳۸۶). «دلایل شکست دادگاه‌های اسلامی شریعت سومالی». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. صص ۳۰۱ - ۳۰۹.
۱۵. حسینی، محمد جواد. (۱۳۸۷). «بررسی بحران سومالی». *فصلنامه مطالعات آفریقا*. صص ۱۸۱ - ۲۳۳.
۱۶. حیدری، محمد. (۱۳۸۵). «چرا شاخ آفریقا بار دیگر ملتهب شده است». *ماهنامه خواندنی*. سال پنجم. شماره ۳۹. صص ۲۳-۲۴.
۱۷. خطیبی، عذرا. (۱۳۷۶). *شاخ آفریقا در آئینه زمان*. انتشارات بنیاد بعثت.
۱۸. زین‌العابدین، یوسف. (۱۳۸۵). *درآمدی بر جغرافیای سیاسی پیشرفته*. رشت: انتشارات کتیبه گیل.
۱۹. سلطان احمدی، کاظم. (۱۳۸۶). «اتحادیه آفریقا؛ واقعیت‌ها و چالش‌ها». *فصلنامه مطالعات آفریقا*.
۲۰. سیمبر، رضا. (۱۳۸۳). «ایدئولوژی، منابع کمیاب و بازیگران خارجی: تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل در تنازعات قاره آفریقا». *مجموعه چکیده مقالات همایش تحولات ژئوپلتیک آفریقا در آغاز هزاره سوم*. مرکز مطالعات آفریقا دانشگاه تربیت مدرس.
۲۱. سینه، افریم. (۱۳۸۱). *اسرائیل پس از ۲۰۰۰*. ترجمه عبدالکریم جادری. انتشارات دوره عالی جنگ. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۲۲. شکوری حسن آبادی، محمود. (۱۳۸۷). *شورای امنیت و بحران دارفور سودان*. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل. دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.

۲۳. صباغیان، علی. (۱۳۷۶). نقش میانجی‌گری در حلّ و فصل اختلافات بین‌المللی. مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۴. طلوع گر، م. (۱۳۸۳). «بحران دارفور بهانه غرب برای حضور نظامی در شمال آفریقا». روزنامه جمهوری اسلامی. ۱۳۸۳/۵/۲۶
۲۵. طاهرخانی، سعید. (۱۳۸۶). «نقش شکل‌گیری آینده اقتصادی و سیاسی آفریقا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۲۶. فریدی عراقی، عبدالحمید. (۱۳۶۹). روش‌های مسالمت‌آمیز حلّ و فصل اختلافات بین‌المللی. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۷. قاسمی، مصطفی. (۱۳۸۸). «نقش رژیم صهیونیستی در بحران‌های داخلی سودان». پژوهشنامه آفریقا. سال اول. شماره دوم. تابستان. صص ۱۶۷ - ۱۸۸.
۲۸. کسینجر، هنری. (۱۳۸۳). دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. چاپ دوم.
۲۹. کورنون، ماریان. (۱۳۶۵). تاریخ معاصر آفریقا؛ از جنگ جهانی دوم تا امروز. ترجمه ابراهیم صدقیانی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۰. مبارک، عبدالقادر. (۱۳۸۶). مشخصات مسلحانه در آفریقا؛ نقش سازمان ملل متحد در پیشگیری. خاتمه و صلح‌سازی. پایان‌نامه دکتری حقوق بین‌الملل. دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۳۱. مجتهدزاده، پیروز؛ ربیعی، حسین. (۱۳۸۸). «بررسی الگوهای حلّ و فصل منازعات و ارائه مدل بهینه حل منازعات سرزمینی». فصلنامه ژئوپلیتیک. سال پنجم. شماره اول. صص ۱ - ۲۸.
۳۲. محقق اردبیلی، رضا. (۱۳۸۹). «رژیم صهیونیستی در سودان به دنبال چیست؟». فصلنامه پیام انقلاب. شماره ۴۴. ص ۲۹.
۳۳. معرفی، محمد. (۱۳۹۰). «سودان جنوبی کشور تازه تأسیس آفریقا». روزنامه کیهان. ۱۳۹۰/۲/۲۶. ص ۱۲
۳۴. منصور، جواد. (۱۳۸۵). استعمار فرانسه؛ نظام سلطه در قرن بیست و یکم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۵. مویر، ریچارد. (۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. ترجمه دره میرحیدر. چاپ اول. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۳۶. میرحیدر، دره. (۱۳۸۵). «جزوه درسی کارشناسی ارشد». دانشگاه تهران.

۳۷. واعظی، محمود. (۱۳۸۷). میانجی‌گری در نظریه و عمل. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۳۸. یوسفی، حسن. (۱۳۸۳). سومالی در رویای صلح. نشریه ایران. ۱۳۸۳/۷/۲۸.
۳۹. _____ (۱۳۷۹). «آرامش در شاخ آفریقا». نشریه ابرار. ۱۳۷۹ / ۴/۲.
۴۰. _____ (۱۳۸۹). اتیوپی. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۴۱. _____ (۱۳۸۵). «ریشه‌های ناآرامی در سومالی». روزنامه کیهان. ۱۳۸۵/۱۲/۱۷.
45. Ayoob, Mohammed (1995). *the Third World Security Predicament: State Making Regional Conflict and the International System*; Boulder: Lynne Rienner
46. Bell, J.B (1973). *the Horn of Africa; Strategic Magnet in the Seventies*. New York
47. Johnston .R.J (1996). *The Dictionary of Human Geography, Third Edition*, Blackwell publishers Ltd
48. Horner, Simon (1997). *Somalia; Can the Jigsaw be pieced Together*, Commission of the European Communities in Brussee. No 162, pp.46
49. Merriam Webster Inc (2003). *Publishers Spring Field, Massa Chusetts, USA, Kemp and Saunders*
50. Olsen, G.R (1991). *Cooperation and Conflict*, Nordic Journal of International Studies, Vol 36, No 1, P.21
51. Paul, Collier (1998). *The Political Economy of Ethnicity*, Annual Bank Conference on Development Economics, In Boris Pleskovic and Joseph E. Stiglitz eds, Washington, DC : World Bank